

شیما غفوری

پیدای ناپیدا

آه را گفتم که فریادی به رنگ ساز شو
عقده را گفتم که همت کن! روزی باز شو

آه گفتا: بهر تقریرم فنونی لازم است
عقده گفتا: سر رشته در میان از من گم است

در روان دردمندان عقده و آه خفته اند
لیک با تار جبار بی زبانی بسته اند

آه از خود آگهی فریاد موزون میشود
عقده از کاویدن جانش جیحون میشود

شیکوه درد بی صدا را معانی میکند
ناله بُعد عقده ها را نشانی میکند

درد احساس است، غوغا نیست، چون گویا نشد
عقده مکنون است، پیدا نیست، گر او وا نشد

ماربورگ - جرمنی